

مراحل شاخص مشاوره مسیحی
مرحله دوم: گشایش
فصل دوم

**Critical Stages of
Biblical Counseling**

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

جزوه ای که در دست دارید، ترجمه کتاب "مراحل شاخص مشاوره مسیحی" است. این کتاب شامل بیش از سی فصل می باشد و انتشار تمام کتاب بصورت یک فایل اینترنت خردمندانه نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب، آشنائی بیشتری از مراحل عملی اجرای کلام خدا بدست آورند. شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "متقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است. شاهرخ صفوی

فهرست

مقدمه

مرحله اول آغاز کار

مرحله دوم گشایش

مرحله سوم اهداف پایانی

مرحله دوم

فصل دوم

چه جانب گشایش را می گیرد؟

من صحبت از پنج مورد خواهم کرد که هر یک جداگانه، یا با ترکیب مختلف، منجر به گشایش خواهند شد. ممکن است دقیقاً باعث ایجاد آن نباشند، ولی مشخص است که عواملان اصلی آن خواهند بود:

۱. توبه
۲. آموزش و شناخت
۳. انجام مرتب تکالیف هفتگی
۴. مسئله (یا مجموعه مسائل)
۵. سرسپردگی (که به چند مورد بالا ربط پیدا می کنند؛ به فصل دهم رجوع کنید).

حال به توبه^(۱) بپردازیم. توبه، تا اندازه یا قسمتی (افکار و رفتار)، نقشی در ایجاد گشایش دارد. وقتی بیاد می آوریم که توبه شامل افکار نو (از طریق تغییر عقاید) و زندگی نو (از طریق تغییر راه) می باشد، مشکل نیست نفوذی که در گشایش دارد را قبول کنیم. گشایش همیشه تازگی و نوئی را دنبال دارد. و آن را نیز می توان در متقاضی مشاهده کرد. این تازگی را در افکار، یا روحیه، در سرسپردگی، یا رفتار های بخصوص متقاضی، خواهید دید. وقتی مشاهده کردید، می دانید که گشایش ایجاد شده است. ممکن است متقاضی مدعی گشایش باشد، یا مشاور تصور ایجاد آن را بکند، اما تنها از طریق آن تازگی که صحبت از آن می کنیم قابل قبول است. در نتیجه می بینید که برداشت متقاضی و مشاور در این رابطه ممکن است همزمان نباشد. حتی خود متقاضی نیز ممکن است متوجه آنچه مشاور معتقد به آن است (که متقاضی به نقطه عطف روحانی رسیده و گشایش را بدست آورده) نباشد، مگر آنکه خود تجربه آن را نیز بدست آورد^(۲). اما توبه اینگونه است. یحیای تعمید دهنده همین را می گفت:

متی ۳

۸: پس ثمری شایسته توبه بیاورید
(خط کشی از من است)

منظور از "ثمر"، چه می تواند باشد جز نشانه تازه ای از آنچه مدعی به آن است. عیسی مسیح نیز گفت اشخاص را بر اساس میوه ای که می آورند می توانید بشناسید^(۳). اما در خصوص زمانی که چنین امکانی بدست می آید نمی توان عجله داشت. باید صبر کرده و به مسائل موجود پرداخت تا نشانه محسوسی از آن "تازگی"، طبیعتاً در متقاضی به ثمر رسد. نهایتاً ایجاد خواهد شد، اما توسط خدا، و مشاور تا زمانی که برایش محسوس نشده نمی تواند روی آن حساب کرده به کار های دیگر رسیدگی کند. متقاضی نیز باید بداند چون "شناخت" خدا را بدست آورده، دلیل نمی باشد که میوه آورده شده. محصول خدا را انسان هم می بیند و هم حس می کند. تنها ضهنی نیست. تنها افکار نیست که باید تغییر کنند، بلکه رفتار نیز باید عوض شود (افسیان ۴: ۲۳ و ۲۴).

زمانی که متقاضی و مشاور هر دو، متوجه ایجاد گشایش شدند، خواهند توانست آرام بنشینند، و جلسات مشاوره را با مشکلات کمتری بگذرانند. البته منظور از مشکلات کمتر این نیست که کارهای لازمی که باید اجرا شود کم شده (بخاطر گشایش احتمالاً مسائل تازه ای نیز افشا گردیده)، بلکه اعصاب آرام یافته و کارها با سهولت انجام می گردند. این گشایش همچنین در بعضی متقاضیان بخاطر کسب دانش تازه ای است، که نقطه عطفی را ایجاد کرده است. بعنوان مثال، مدتی است با متقاضی که (به دلیل آموزش ناصحیح) به نجات خود شک برده، مشاوره می کنید(۴). او نتوانسته معنی آیتی که در این رابطه خدا داده را، درک کند:

اول پطرس ۱

- ۳: سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده
- ۴: و میراثی فساد ناپذیر و بی آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛
- ۵: و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد؛

و در رابطه با آنچه پطرس در این آیات گفته می پرسید، ”مگر نمی بینید که نجاتی که بدست آورده اید تنها به طریق کار انجام شده عیسی مسیح روی صلیب، و رستخیزش، ایجاد شده، و آن بستگی به شما ندارد. این رستخیز را خدا به شما به شکل ”تولدی تازه بخشید“ و ”ناپژمردنی“ است. ”محفوظ هستید برای نجاتی که هم اکنون“ دارید، و تا ”آخر زمان به ظهور رسد“ (یعنی این راهی است که خدا به ثمر آورده و تا آخر زمان ادامه خواهد یافت). شما ممکن است شکست بخورید، اما او هیچ وقت شکست نمی خورد (بلکه شکست شما را تبدیل به پیروزی می کند)، و ”به واسطه ایمان“، در راه نجات کامل، محفوظ خواهید ماند. یعنی نه تنها خدا را از طریق کلامش می شناسید و همه چیز را از دیدگاه کلامش (او) برداشت می کنید، بلکه اطمینان دارید روح القدس میوه اش را از این طریق به بار خواهد آورد. بخاطر همین است که خدا روح القدس را در شما ساکن نمود. شما چشم به او دوخته به راه ادامه دهید، و تجربه را به روح القدس واگذار کنید. روح القدس بگونه ای، مجموعه کلامش را به نحوی وارد دل جان متقاضی می نماید. آنگاه، مانند فنری که رها شده، متقاضی به وجد می آید و از جای خود پریده چیزی شبیه به این را می گوید: ”هان حالا فهمیدم! حتی ایمانم هم از خدا می آید پس اوست که مرا در خود نگاه داشته نه من در او. پس اگر خدا را این بار دیده ام، می توانم دوباره او را در راه ببینم! پس نیازی نیست نگران باشم، چون او برای همیشه در من هست چه عالی! حالا فهمیدم.“ این گشایش در کسب دانش جدیدی است که بدست آورده. حال چگونه این دانش جدید در زندگی او جلوه خواهد کرد و و ترس و مشکلات سر راه را از میان خواهد برد، در جلسات بعد دنبال خواهید کرد. اما گشایش بدست آمده و از این پس، قاعداً تغییرات بسیاری هست که باید ایجاد شوند (و ایجاد خواهند شد)، اما آنچه تازگی دارد و باید آن را بیاموخت، رستگاری نجاتی است که به هر ایماندار عطا شده است (رابطه کار انسان و کار خدا).

در متقاضیان دیگری، این گشایش از طریق انجام مرتب تکالیف خانگی ایجاد می گردد. این مثال را در نظر بگیرید: شوهری به دلیل خودخواهی که دارد، به مشاوره شما می آید. زن او درخواست طلاق کرده، و او دل شکسته با روحیه شکست خورده از شما کمک می طلبد. داستان را برای شما شرح می دهد و تنها خود را نیز مقصر می شمارد. همچنین، می گوید خدا او را از خودخواهی که دارد آگاه کرده و می خواهد بر آن چیره شود، اما نمی داند چطور. شما نیز ابتدا بر

اصل مهم خوشنودی خدا کار می کنید تا نیت و منظوری که در کار می باشد برایش روشن شده باشد (منظور خوشنودی خدا است نه بخاطر آنکه زنش را به خود برگرداند - این فرآورد جانبی خدا نیز خواهد بود). پس از آنکه این موضوع برایش روشن شد، او را در راه (عملی/ رفتار تازه) شوهری بهتر، با ملاحظه، و با محبت خدا گانه (بلا عوض) قرار می دهید. پس از پنج جلسه که صرف طرح و انجام تکالیف خانگی گردید، در جلسه ششم او را با شادی می بینید وارد شده می گوید، ”زنم متوجه تغییری که کردم شد و گفت که در حقیقت نمی خواست مرا رها کند؛ تنها می خواست مرا بیدار کند. علاوه بر این، متوجه شدم خدا چگونه خوشنود شده. اینها ارزش زیادی دارند، خدا را شکر“. کوششی که در راه انجام تکالیف او صورت گرفت، او را تغییر داد، و محبت خدا را شناخت و فهمید چگونه ابراز می گردد. این کوشش ها لازم بود، تا آن ”کوه“ که بر سر راه او بود را بگوید ”به دریا افکنده شو“:

مرقس ۱۱

۲۳: آمین، به شما می گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، ”از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،“ و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد.

متقاضیان دیگری از طریق مسئله یا مسائلی که دارند، به گشایش می رسند. بعنوان مثال، چند جلسه است که مشاوره به کندی پیش می رود، و پیشرفت قابل ملاحظه ای در راه حل مسئله بدست نیامده است. شما نیز فکر می کنید که یا باید او را مرخص کنید، یا از او بخواهید کار بهتری ارائه دهد. تا اینکه در جلسه بعدی با هیجان بسیار وارد می شود و می گوید: ”من از گذشتن بر روی پل دیگر نمی ترسم“. می پرسید: ”عجب.. چطور شد؟“ می گوید: ”شخصی بمن تلفن زد و گفت دخترم داخل اتوموبیلی بود که تصادف کرد و آتش گرفت. بدون آنکه از او بپرسم حال دخترم چطور است سوار اتوموبیل خود شدم و خود را به بیمارستان رساندم. خوشبختانه دیدم که دخترم طوری نشده و حالش کاملاً خوب است. اما متوجه شدم که به خاطر عجله ای که داشتم، بدون آنکه حواسم به راه باشد، از روی چند پل رد شده بودم تا به بیمارستان برسم“. تمام صحبتی که راجع به ترس، و راجع به محبتی که بر ترس چیره می شود کرده بودید، حال، عملاً خود شاهد آن شده بود. آنچه می خواستید بدست آورد را، بدون انجام تکلیفی، بدست آورده بود. البته بعد از آن، نیاز به تحکیم و ترویج دارد تا موضوع ریشه خود را بپروراند. اما، از لحاظ مسئله موجود (ترس)، گشایش ایجاد شده و به نقطه عطف رسیده(ه).

وقتی شخصی به مشاوره مسیحی شما روی می آورد، لازم است سرسپردگی را نسبت به اهداف مشاوره، و طریق انجام کار، بدست بیاورید، چون هر دو را کلام خدا واجب کرده است. این سرسپردگی نیز، بطوری که در مرحله اول فصل دهم صحبت از آن کردم، شامل پنج مرحله (خصوصیات) می باشد:

۱. شناخت آنچه در پیش است. یعنی اطمینان به آنکه مشاور مسیحی به او کمک خواهد کرد خواست خدا را از طریق کلامش بشناسد، و آن را به مرحله اجرا بگذارد.

۲. نیاز به اجرای آن. حال آنکه ممکن است از آنچه خدا از او خواسته خوشش نیاید (ممکن است برایش خوشایند نباشد)، باید بخواهد (از قصد) آن را انجام دهد تا خدا را خوشنود بسازد.

۳. نیاز بدست آوردن منابع لازم و فن اجرای آن. ممکن است شخصی بخواهد تغییراتی که می داند لازم است را بدست آورد، اما اگر ابزار کار (منابع و طریق استفاده از آن) را نداشته باشد، خواست او به تنهایی تغییر را ایجاد نخواهد کرد.

۴. برنامه ریزی و زمان بندی. تا زمانی که برنامه اجرائی آن، همراه ثبت روز آغاز کار در دست نباشد، هنوز مرحله بحث و گشایش را می گذراند.

۵. انجام آن. متقاضی راه را از طریق بحث و گفتگو با مشاور شناسائی می کند، اما تنها متقاضی است که راه را می پیماید. تا بحال هیچ راهی که در نام خدا پیموده شده بی برکت نمانده است.

گشایش ممکن است در هر یک از این مراحل بوجود آید (بطوری که میبینید، ترتیب متوالی دارند). بعنوان مثال، ایمانداری ممکن است بداند تغییری که مطابق با کلام می باشد چیست (اما کور کورانه آن را پیگیری نخواهد کرد). او ممکن است حقیقتاً بخواهد آن را بدست بی آورد، و علاوه بر آن، بداند چگونه آن را انجام نیز برساند. اما مسئله او این است که می گوید: ”نمی دانم چرا آن را انجام نمی دهم!“ این حرف او را مورد بازجویی قرار می دهد تا آنچه جلوی کار گرفته را پیدا کنید. اطلاعاتی که بدست می آورید، نشان می دهند که او شخص بی نظمی است که اجازه داده امورات کوتاه مدت، اولویت بر امورات درازمدت پیدا کرده باشند. در نتیجه، بحث کاملی راجع به برنامه ریزی زمان بندی شده را آغاز می کنید و تکالیفی که پشتوانه آن ها را تشکیل می دهد به او می دهید. حتی ممکن است از عبرانیان ۱۱: ۲۵ استفاده کنید و نشان دهید که ایمان راستی، خدا را در صدر همه چیز، حتی مردم، قرار می دهد:

عبرانیان ۱۱

۲۵: او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد.

بطوری که گفتیم، کمکی که به متقاضی می کنید، یعنی برنامه زمان بندی شده را برایش طرح می کنید و به اجرا می گذارید، او را در خصوص چه موقعی لازم است ”نه“ بگویند (کاری که آغاز شده باید پایان بپذیرد تا کار دیگر آغاز شود) آموزش می دهید، او را در وفاداری از وعده هایش حمایت می کنید، و غیره)، گشایش را در یکی از مراحل پنج گانه ایجاد خواهد نمود. اساس مطلب اینجا است که متقاضی را باید به جائی برسانید که سرسپردگی به یکایک مراحل پنجگانه داده باشد. او نیتش خوب بوده و دلش در جای درستی است، اما هر چه نیت خوب داشته را همراه خیانت به آنچه در دل دارد، با بی نظمی امورات روزانه، از میان برده است. این شکست های هولناکی است که نباید ادامه یابند. باید بی آموزد امورات روزانه هفته آینده خود را زمان بندی کند، و خود را مسئول انجام رساندن آن ها نیز بکند. درست است که تنها روح القدس میوه را می آورد نه ایماندار، اما ما باید در حال انجام آنچه روح القدس گفته باشیم (خصوصاً در رابطه با مسئله موجود)، تا میوه اش را در ما بوجود آورد. کلمه باید در متقاضی جسم بیوشد، و طوری عمل کند که متقاضی خود میوه را تجربه کرده به زبان آورد (تا شهادتی را بدست آورده باشد).

البته مشاور نمی داند چه زمان یا مرحله ای گشایش ایجاد خواهد شد. متقاضی نیز این را نمی داند، ولی هر دو در این راه باید کوشا باشند چون خدا وعده داده کلامش را برکت خواهد داد(۶). این کوشش هائی که با انجام مرتب طرح و برنامه هائی که قبلاً وضع شده، بکار برده می شود، باعث خواهد شد آن تجربه ای که روح القدس می خواهد ایجاد کند را بدست بی آورد.

فهرست زیر نویس های فصل دوم

- (۱) به صفحه هفتم، فصل هفتم رجوع نمائید. همچنین به صفحه ۵ فصل دهم.
- (۲) مشاور: ”فکر کنم موضوع برای شما روشن شده باشد“.
- متقاضی: ”شاید، اما هنوز شک دارم“.
- این وضع معمولاً در اوایل کار بوجود می آید چون اولاً متقاضی تا بحال شناختی از تجربیات کلام نداشته (تنها شناخت ذهنی داشته)، و قبلاً مکرراً امیدی که داشته عملاً با شکست سرانجام یافته.
- (۳) متی ۷
- ۶: «آنچه مقدس است، به سگان مدهید و مروارید های خود را پیش خوکان میندازید، مبدا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بدرند.
- البته در این آیه و آیات قبل از آن عیسی مسیح راجع به معلمین دروغین صحبت می کند، و می گوید کسی که توبه حقیقی را ننگرانده نمی تواند میوه خوب بار آورد. اما اصلی که در کار می باشد، به متقاضیان نیز حکم فرما است. میوه خدا را تنها خدا بار می آورد نه انسان. انسانی که نجات نیافته (روح القدس را در وجود خود ندارد) ممکن است میوه ”خوب“ را بار بی آورد، حتی میوه ”خیلی خوب“ را نیز بار بی آورد. اما، انسانی که خدا را در وجود خود دارد (روح القدس)، تنها باید میوه ”نیکو“ بی آورد. زمینه را برای ظهور انسانی روح القدس (در متقاضی) فراهم سازد تا میوه ”نیکو“ آورده شود. اساس کار، میوه ”نیکو“ است، نه میوه های دیگر. توانائی ارزه محصول ”نیکو“ را تنها روح القدس دارد، و در کسانی که ساکن است، امکان عرضه محصول خود را دارد.
- (۴) اساس رستگار بودن نجات ایمان داران، فرزند خواندگی بی قید و شرط خدا است، نه آنچه می کنند. خدا نجات را بدون قید و شرط به ایمانداران به مسیح عطا فرموده، و چه به گناه برگردند یا ننگردند، آن را از دست نمی دهند. فیض خدا است که آنها را در جانب خدا برگردانده، نگاه می دارد، و به پیش می براند.
- (۵) یک مورد حقیقی.
- (۶) ایمان به آنچه خدا وعده داده زمینه را برای کار روح القدس فراهم خواهد ساخت:

اشعیا ۵۵

۱۱: همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

لاویان ۲۶

- ۳: اگر در فرائض من سلوک نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید،
- ۴: آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد، و زمین محصول خود را خواهد آورد، و در رختان صحرا میوه خود را خواهد داد.
- ۵: و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد رسید، و یدن انگور تا کاشتن تخم خواهد رسید، و نان خود را به سیری خورده، در زمین خود به امنیت سکونت خواهید کرد.